

## کتاب مقدس

مجموعه عهد عتیق و جدید را کتاب مقدس گویند. البته در بین اهل کتاب به آن (کتاب) گویند؛ یعنی که فقط این مجموعه نوشته ها لیاقت نامیدن به (کتاب) را دارد. ولی لفظ (کتاب مقدس) هم رایج است.

عهد به معنای عقد و قرارداد بین انسان و خدا یا با شخصی دیگر است. عهد عتیق اسمی است که مسیحیان آن را در مقابل عهد جدیدی که مژده آن در قسمت های عهد عتیق آمده است (ارمیا به تورات و سایر کتب خاص یهود داده اند). و منظور از عهد جدید شریعت عیسوی علیه السلام می باشد. مسیحیان تقریباً تمامی عهد عتیق و عهد جدید فعلی را قبول دارند ولی یهودیان فقط قسمت عهد قدیم را قبول دارند. ترجمه های بسیاری از کتاب مقدس انجام گرفته است و ملتهای مختلفی از آن استفاده کرده اند و از ماندگارترین کتب دینی - تاریخی بوده است. از جمله سازمانهای بسیاری که در نشر کتاب مقدس فعالند (انجمن کتب مقدسه) است و در سال ۱۸۰۴ م در لندن پایه گذاری شد و در بیشتر ممالک شعباتی دارد. این سازمانها مسیحی هستند و یهودیان کتاب خود را به طور مجزا چاپ نمی کنند زیرا دین یهود تبلیغ ندارد.

طریقه استفاده از کتاب مقدس چنین است که : ابتدا نام سفر (کتاب ) خاص مورد نظر در کتاب مقدس را می نگارند و سپس نام ( شماره ) باب خاصی از آن سفر و سپس شماره فقره ( بند , آیه ) مورد نظر از آن باب را . کتاب مقدس فعلی شامل ۶۶ کتاب می باشد تفسیر های متعددی از این کتاب وجود دارد و نقدهای خوبی هم موجود می باشد که در بخش منابع تحقیق معرفی شده اند

## عهد عتیق

عهد عتیقی که همه اهل کتاب قبول داشته باشند , شامل ۳۹ جلد کتاب ( سفر ) می باشد . اینها کتب مقدس یهودیان هستند. برای دسته بندی کلی عهد عتیق می توان کتاب را به سه گروه اساسی تقسیم کرد : تورات , کتبوتیم , نبوتیم ( تورات ) : اسفارخمس ( شامل ۵ کتاب می باشد : آفرینش ( پیدایش ) خروج , لاویان , اعداد , تثئیه . در این بخش به شرح چگونگی خلقت آدم و پیامبران الهی تا ظهور و فوت حضرت موسی ( علیه السلام ) و فرامین ایشان می پردازد.

کتبوتیم : ( نوشته جات این قسمت که ۱۷ کتاب دارد , ادامه تاریخ یهود و شرح عقاید و آداب و رسوم و اخلاق قوم بعد از

حضرت موسی می باشد نام کتب آن بدین قرار است : یوشع , داوران , روت , صموئیل ۱ , صموئیل ۲ , پادشاهان ۱ , پادشاهان ۲ , تواریخ ایام ۱ , تواریخ ایام ۲ , عزرا , نحمیا , استر , ایوب , مزامیر ( زبور ) امثال سلیمان ( علیه السلام ) جامعه و غزل غزل‌های سلیمان ( علیه السلام )

نبویم : ( نبوات انبیا ) برای معرفی این قسمت ابتدا مناسب است معنای نبوت را در فرهنگ یهودی بررسی کنیم:

## معنای نبوت در یهود

در عبری پیامبر را بیشتر نبی گویند البته معنای دیگری هم برای نبی هست از جمله کسیکه از طرف خدا خوانده شده , تأیید, اعلام , توبیخ کردن , جذبۀ ای خاص داشتن , خبر دادن از اخبار و امور دینی , پیشگویی. به طور اعم نبی جادو گران مقدس و منادیان طریقه اسرائیل و مردم دانشمند و صاحب امتیاز را هم شامل می شد , ولی به طور اخص انبیای مفسر کلام الهی و منتقد رفتار های غیر دینی ( ضد دینی ) قوم را شامل می شد . در متون قدیمی تراز عهد عتیق, بیشتر به معنای بر انگیزتن , الهام گرفتن و انذار دادن آمده است . و بیش از ۳۰۰ بار این کلمه در عهد عتیق آمده است . به معنای

سخن گو و باز گوینده سخن هم به کار رفته است . و به دلیل تخلیط معنای نبی با جادو گری در بعضی اعصار برخی پیا مبران مثل ( عاموس ) نمی خواستند او را نبی بنامند و می گفت من شبان و شبان زاده ام . در اعتقادات تلمودی از مهم ترین کتب قوم یهود نبوت و پیش گویی کردن به معنای قدرت انسان در ابلاغ و تفسیر میل و اراده الهی به کاررفته است که سبب اصلی و عامل اصلی این قدرت روح القدس می باشد.

## نبوت و انبیاء در دین یهود

هارامبام سیزده اصل را به عنوان اصول اعتقادی یهودیان تدوین نموده که از متن تورات مقدس انتخاب شده‌اند. اولین این اصول، ایمان به وحدانیت و یکتایی خدا و دومین آنها، اعتقاد به این موضوع است که خداوند نه جسم است و نه شباهتی به اجسام دارد.

با توجه به این اصول، خداوند که بدون جسم مادی است برای انتقال اراده خود به بشر مادی، واسطه‌هایی را برمی‌گزیند. این واسطه‌ها، انبیاء هستند که به علت شرایط خاص، از جانب پروردگار انتخاب می‌شوند.

هارامبام در کتابهای خود (شموه پراکیم یا فصل، راهنمای گمگشتگان و میشنه تورا) ضوابط انتخاب الهی را شرح

مي‌دهد. خداوند مردی عاقل، مستغنی، قدرتمند، دارای اراده قوی، صاحب صفات اخلاقی نیک و آرامش خاطر را به عنوان پیامبر بر می‌گزیند که قدرت دور شدن از جسم و مادیات و نزدیک شدن به عالم معنوی را دارا است تا بتواند رسالتش را اجرا نماید. علاوه بر این شرایط، مهمترین اصل پیامبری، خواست و اراده الهی است زیرا در تاریخ یهود افرادی چون (باروخ بن نریا) شاگرد یرمیاها دارای تمامی شرایط فوق بود ولی اراده الهی بر نبی شدن آنها قرار نگرفت. در میشنا (پیرقه آووت)، عاقل، به انسانی گفته می‌شود که از هر فردی نکته‌ای بیاموزد، مستغنی، انسانی است که به قسمت خود راضی و قانع است و قدرتمند فردی است که بر نفسانیات خود مسلط می‌باشد.

خداوند پیامبران و انبیای خود را از میان مردمی با سلامت جسمی و روحی کامل برمی‌گزیند زیرا فردی معیوب (جسمی یا روانی) معمولاً بیشتر درگیر نقص خود می‌باشد و نمی‌تواند کاملاً خود را وقف رسالت خود نماید. حتی اگر پیامبری از قبول رسالت خویش امتناع نماید (مانند امتناع حضرت مشه با رسالتش در ابتدا به علت تواضعش یا ابراز عدم شایستگی یرمیا یا یشعیا از جانب خودشان و ...)، هنگامی که برانگیخته شود حتی اگر شخصاً تمایل به گفتن نداشته باشد، چنان سخن می‌گوید که به نظر هارامبام در مورد حضرت مشه

(حضرت موسی) انگار این صوتی از جانب الهی است که حنجره پیغمبر را انتخاب نموده تا پیام خداوند به گوش مردم برسد.

کلمه (ناوی) یا نبی را برخی از ریشه کلمه‌ای در زبان اکدی (نابئو) به معنی (فراخوانده شده) می‌دانند. در یونانی کلمه ناوی به معنی سخنگو از جانب فردی دیگر، نماینده و هوادار می‌باشد. در عبری نیز ریشه کلمه ناوی از (نیو) به معنی سخن گفتن است. در بحث انبیاء یهود برای نبی نام‌های دیگری (مانند «خوز» یا رُوءه» به معنی روشن‌بین، «ایش‌ها الوکیم» به معنی مرد خدا به گادشموئل و ناتان) نیز داده شده است. از میان بنی‌اسرائیل ۴۸ نبی و ۷ نبیه برخاسته‌اند. البته تعداد بیشماري نبی مشمول رحمت الهی شده‌اند و روح مقدس به طور موقت بر آنهم قرار گرفته است تا بتوانند در مورد خاصی پیغام‌آور خواست خدا باشند اما فقط نام آن عده‌ای که نبوتشان برای جامعه نفع بیشتری داشته است بصورت مکتوب ذکر گردیده است بعضی از انبیاء مانند ۱۲ نبی آخرین (یوئل، عاموس، میکا، زخریا، حگی) در مقطع زمانی خاصی و فقط برای يك موضوع رسالت یافته‌اند اما برخی مانند یسعیا نبی برای زمان آخرت و پایان جهان نیز نبوت آورده‌اند.

چون خداوند هر انساني را با خصوصيات خاصي آفريده است که از ديگران متمايز باشد و انبياء نيز به علت وجود هميني تمايزات و خصوصيات فردي، داراي درجه نبوي متفاوت به علت شرايط خاص جسمي و عقلي و تصوري مي باشند. يکي نبي با درجه نبوت بالا به دليل درك عقلي خود، کلام و ارادة الهي را بطور روشن و بدون مفاهيم پيچيده درك مي کند و انتقال مي دهد (مانند نبوتهاي حضرت مشه). ولي نبي ديگر با درجه پايينتر هوش و استعداد ذهني، در روايي نبوي خود کلام خدا را با استعاره هاي مشکل که گاه حتي تا آموز نيز مفهوم خاصي نپذيرفته اند، در مي يابد و منتقل مي سازد.

نبوت تعدادي از انبياء نيز منحصر و محدود به موضوع موجود در همان زمان شده است.

استر و يوثا در مورد اوضاع اجتماعي روز خود نبوت آورده اند.

هر چند که انبياء همواره به علت تواضع خود، مورد احترام بيشتر مردم بوده اند و در مسائل اجتماعي و خانوادگي هم مورد اعتماد آنها قرار مي گرفته اند، ولي در تاريخ يهود به مواردی نيز برمي خوريم که کلام نبي مورد مخالفت مردم گمراه آن زمان قرار گرفته است و خود نبي مورد آزار و کم لطفی قرار گرفته است.

هر چند که معجزه نشانه پیامبری است ولی شرط لازم برای اعلام نبوت نبوده است. يك نبي راستين مي‌توانسته تنها با ادای نام الهي یا پیشگویی وقایع آینده یا نشانه‌های مختلف از حوادث، رسالت خود را اعلام نماید. هر روز در سراسر جهان، ملخها به کشتزارها حمله می‌کنند، دریا جزر و مد دارد یا کسوف موجب تاریکی در روز می‌شود ولی نکته اصلی و قابل بیان در معجزه آن است که این اعمال، درست در زمان اعلام پیغمبر در همان لحظه که مورد نیاز جامعه است انجام می‌شود. معجزه یعنی عملی خاص در زمانی خاص که توسط پیامبر انجام گیرد. نبوت يك نبي، هدف‌دار و؟؟ هشدار یا بشارت و با در نظر گرفتن مصالح جامعه می‌باشد. نبوت‌های راستین و مثبت عموماً انجام می‌پذیرد و نبوت‌های منفی پیشگویی مصایب و سختیها و معجزات به حال مردم آن جامعه بستگی خواهد داشت.

یعنی اگر به علت کثرت گناهان شهری مثل (یویه) خداوند تصمیم به نابود آنجا بگیرد، مردم با توبه و اعمال نیک، می‌توانند این حکم را برگردانند (همانطور که چنین هم شد)، اگر خداوند توسط نبي اعلام می‌دارد که منجي برای برقراری عدالت در جهان خواهد فرستاد، این انسانها هستند که باید زمینه را برای ظهور او آماده کنند.

هارامبام، همانطور که در سیزده اصل خود آورده است نبوت حضرت موشه(موسي) را با دیگر انبياء بني اسرائيل متفاوت مي‌داند. اين تفاوتها عبارتند از:

۱ نبوت حضرت مشه بدون تغيير حالت جسماني رايج در نبوت ديگر انبياء بني اسرائيل بوده است.

۲ نبوت حضرت موشه دائمي بوده در حالي که انبياء ديگر ممکن بود فقط در يك زمان خاص نبي باشند.

۳ نبوت حضرت مشه بدون واسطه و نشانه‌اي مادي بوده در حاليکه انبياء ديگر بني اسرائيل نياز به استعاره و نشانه داشته‌اند.

۴ نبوت حضرت مشه احتياج به احضار او از جانب خدا در يك زمان خاص نداشته و حضرت مشه مي‌توانسته در هر زمان نيز با خداوند ارتباط داشته باشد.

## ياد انبياء يهود در عصر حاضر

يهوديان، هر هفته در سراسر جهان در روزهاي شنبه، قسمتي از کتب انبياء يا نوشته‌هاي مقدس را پس از قرائت فصولي از تو را مي‌خوانند. رسم خواندن هفتارا به زمان حکومت روميان بت‌پرست مي‌گردد که مانع خواندن تو را توسط

یهودیان می‌شدند و دانشمندان ما برای اینکه یهودیان در طی هفته با کلام خدا آشنا باشند قسمتهایی از کتب انبیاء را که از نظر موضوعی با فصول تورات هماهنگی داشت را انتخاب کردند و این رسم هنوز پابرجاست. با خواندن کتب انبیاء با ارادة الهی آشنا شویم و راهشان را تداوم بخشیم.

## اطاعت از انبیاء در کتاب مقدس

هر چند که انبیاء همواره به علت تواضع خود، مورد احترام بیشتر مردم بوده اند و در مسائل اجتماعی و خانوادگی هم مورد اعتماد آنها قرار میگرفته اند، ولی در تاریخ یهود به مواردی نیز بر میخوریم که کلام نبی مورد مخالفت مردم گمراه آن زمان قرار گرفته است یا خود نبی مورد آزار و کم لطفی قرار گرفته است. هر چند که معجزه نشانه پیامبری است ولی شرط لازم برای اعلام نبوت نبوده است. یک نبی راستین می تواند تنها با ادای نام الهی یا پیشگویی وقایع آینده با نشانه های مختلف از حوادث، رسالت خود را اعلام نماید. هر روز در سراسر جهان، ملخ ها به کشتزارها حمله میکنند، دریا جزر و مد دارد یا کسوف موجب تاریکی در روز میشود ولی نکته اصلی و پنهان در معجزه آن است که این اعمال، درست در زمان اعلام پیغمبر در همان لحظه که مورد نیاز جامعه است انجام میشود. معجزه یعنی عملی خاص در زمانی خاص که

توسط پیامبر انجام گیرد. نبوت یک نبی، هدفدار و برای هشدار یا بشارت و با در نظر گرفتن مصالح جامعه می باشد. نبوت‌های راستین و مثبت حتما انجام میپذیرد و نبوت‌های منفی یا پیشگویی مصایب و سختیها و معجزات به اعمال مردم آن جامعه بستگی خواهد داشت. یعنی اگر به علت کثر گناهان شهری مثل (یونه) خداوند تصمیم به نابودی آنجا بگیرد، مردم با توبه و اعمال نیک، میتوانند این حکم را برگردانند (همانطور که چنین هم شد). اگر خداوند توسط نبی اعلام میدارد که منجی برای برقراری عدالت در جهان خواهد فرستاد، این انسانها هستند که باید زمینه را برای ظهور او آماده کنند. در کتاب مقدس آمده است که خداوند نبی را از میان مردم مبعوث می گرداند و هر آنچه امر فرماید به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان او را نشنود، خداوند او را مجازات می کند. نبی نیز هر حکمی را دریافت کرد مکلف به ابلاغ است و خداوند او را حفظ می کند. هر زمان که مردم سخنان نبی را نشنوند، خداوند بر آنها خشم می گیرد «دل‌های خود را مثل سنگ، سخت کردند و نخواستند دستوراتی را که من با روح خود به وسیله انبیای گذشته به ایشان داده بودم بشنوند. به همین دلیل بود که خشم عظیم خود را از آسمان بر ایشان نازل کردم.

## وحی زبانی در آلت کتب عهد عتیق

از بعض آیات کتب عهد عتیق استفاده می شود که وحی خدا به موسی و دیگر پیامبران وحی زبانی بوده است. لفظ کلام خداوند، و خدا فرمود، و خدا متکلم شد، و خداوند می گوید، و کلام خدا را بشنوید، و کلام خدا بر من نازل شده، و خدا به موسی خطاب کرد، و با تو سخن خواهم گفت، و دیگر الفاظ مانند اینها زیاد تکرار شده است. «خداوند با شما از میان آتش متکلم شد و شما آواز کلمات را شنیدید، لیکن صورتی ندیدید بلکه فقط آواز را شنیدید». «خدا از میان بوته به وی ندا در داد و گفت: «ای موسی! ای موسی!» گفت: «لبیک. گفت:» بدینجا نزدیک میا! نعلین خود را از پای هایت بیرون کن! زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است، و گفت من خدای پدرت و خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. «آن گاه موسی روی خود را پوشانید زیرا ترسید که به خدا بنگرد». «وحی کلام خداوند بر زمین حدراخ نازل می شود و دمشق محل آن می باشد». «و خدا به موسی خطاب کرده وی را گفت: «من یهوه هستم و با ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق ظاهر شدم، لیکن به نام خود یهوه نزد ایشان معروف نگشتم». «و در آنجا با تو ملاقات خواهم کرد و از بالای تخت رحمت از میان دو کروی که بر تابوت شهادت می باشند با تو سخن خواهم گفت، درباره همه اموری که به

جهت بنی اسرائیل تو را امر خواهم فرمود». «پس خداوند موسی را خطاب کرده گفت: «هفتاد نفر از مشایخ بنی اسرائیل که ایشان را می دانی که مشایخ قوم و سروران آنها می باشند نزد من جمع کن». «این است کلامی که از جانب خداوند به ارمیا نازل شده، گفت: «کلام این عهد را بشنوید و به مردان یهودا و ساکنان اورشلیم بگویید». «دست خداوند در آنجا بر من نهاده شد و او مرا گفت برخیز و به هامون بیرون شو که در آنجا با تو سخن خواهم گفت ». و صدها آیه دیگر از این قبیل که ظهور دارند که وحی خدا به موسی به صورت تکلم بوده است. در تلمود می نویسد: «شالوده و اساس ایمان دانشمندان یهود این است که خداوند اراده و خواست خود را به وسیله سخنگویان که پیغمبر خوانده شده اند به انسان ها اطلاع داده است». به هر حال کلمه وحی بارها در کتاب مقدس آمده است گاهی مستقیم و بدون واسطه به نبی می رسید، به صورتی که خداوند سموئیل را خواند. بدون اینکه فرشته ای در میان باشد کلام الهی شنیده می شد حتی ممکن است وحی بر جوانی کم سن و بی تجربه نیز نازل شود. شنیدن کلامی الهی برای نبی گاهی از طریق خواب است به گونه ای که بیننده آن را نمی بیند همان طور که سموئیل در دریافتش از وحی بیان کرده و یا به گونه ای که شخصی در خواب با او سخن می گوید همانطور که در نبوت

حزقیال آمده است. و یا گویی خداوند با او سخن می گوید  
نظیر سخن اشعیا که می گوید پروردگار را دیدم که می گفت  
چه کسی را بفرستم تا پیغام مرا به این قوم برساند. و نظیر  
موسی که خداوند در مورد او می گوید: «من با وی روی در رو  
و آشکارا صحبت می کنم نه با رمز، و او تجلی مرا می بیند.»

تعبیر وحی الهی به «نزول روح خداوند» در عهد عتیق  
در عهد عتیق در بسیاری از موارد از نزول الهام و وحی الهی  
به «نزول روح خداوند» تعبیر شده است ولی حلول این روح  
الهی حالات و اقتضاهایی متفاوت در افراد به وجود می آورد.  
ابن میمون نوعی از حلول را به بعضی از داوران و پادشاهان  
اختصاص داده آنجا که در مورد یفتاح و سامسون و در مورد  
شائول پادشاه و داوود آمده است که روح خدا بر آنها قرار  
گرفت. و می گوید که حلول این روح افراد را وادار به سخن  
گفتن نمی کند. بلکه نهایت قدرت این نیرو آن است که آنها را  
به سوی عملی مورد تایید سوق می دهد یعنی برای یاری  
مظلومی یا یاری یک نفر یا جماعتی. و مرتبه دیگر از این حلول  
روح الهی، شخص را وادار به سخن گفتن می کند به صورتی  
که حکمی را بیان کند یا تسبیحی بگوید یا سخنان سودمند  
داشته باشد و از امور الهی سخن گوید و تمامی این موارد در  
حالت بیداری و تسلط بر حواس می باشد، در اینجا می گویند  
روح القدس بر او جاری گشته همانطور که داوود به واسطه

روح القدس، مزامیر و سلیمان امثال و جامعه و سرود و سرودها را نوشتند و بقیه کتب نیز به واسطه روح القدس نوشته شدند. در این نوع از حلول روح است که خداوند از روحی که بر موسی قرار داشت، گرفته و بر هفتاد نفر از رهبران بنی اسرائیل که اطراف او بودند، قرار داد و همچنین عزرائیل یجزیائیل زکریا و زکریا بن یویداد از این طبقه هستند و همچنین داوود و سلیمان و دانیال از این طبقه هستند.

## وحی الهی توسط فرشتگان در عهد عتیق

زمانی وحی الهی توسط فرشته پیغام آور ابلاغ می گردد. فرشته خداوند چون شعله آتش از میان بوته ای بر موسی ظاهر می شود و از آنجا خداوند با موسی سخن می گوید. این فرشته ی الهی زمانی در خواب بر انبیا وارد می شده همان طور که ابراهیم در رؤیا ذبح فرزندش را دیده همان طور که در کتاب مقدس، خداوند فرموده است: «من با یک نبی به وسیله ی رؤیا و خواب صحبت می کنم». و زمانی که این فرشته ی الهی در حالت بیداری بر پیامبر وحی را می آورد نظیر حضرت موسی علیه السلام که خداوند خطاب به او می گوید: «از میان دو فرشته ای که روی تخت رحمت قرار گرفته اند با تو سخن خواهم گفت و دستورات لازم برای بنی اسرائیل را به تو خواهم داد». در بعض آیات تورات نام فرشته

هم به میان آمده است: «و فرشته ای که با حق تکلم می نمود برگشته مرا مثل شخصی که از خواب بیدار شود بیدار کرد... و من توجه نموده فرشته را که با من تکلم می نمود خطاب کرده گفتم: «ای آقایم اینها چه می باشد. «و فرشته ای که با من تکلم می نمود مرا جواب داد و گفت: «آیا نمی دانید اینها چیست؟» گفتم: «نه ای آقایم». او در جواب من گفت: «این است کلامی که خداوند به زربابل می گوید. نه به قدرت و نه به قوت بلکه به روح من». «زیرا فرشته من پیش روی تو می رود و تو را به اموریان و حنیان و فرزندان و کنعانیان و حویان و یبوسیان خواهد رسانید و ایشان را هلاک خواهم ساخت. «و آن فرشته که مرا از هر بدی خلاصی داده این دو پسر را برکت دهد». «و چون من دانیال رؤیا را دیدم و معنای آن را طلبیدم ناگاه شبیه مردی نزد من بایستاد و آوازی آدمی را از میان نهر اولای شنیدم که ندا کرده می گفت: «ای جبرائیل! این مرد را از معنای این رؤیا مطلع ساز!». «چون هنوز در دعا متکلم می بودم آن مرد جبرائیل که او را در رؤیای اول دیده بودم به سرعت پرواز نموده به وقت هدیه شام نزد من رسید و مرا اعلام نمود و با من متکلم شده گفت: «ای دانیال! الآن من بیرون آمده ام تا تو را فطانت و فهم بخشم.»

## هدف وحی در عهد عتیق

در کتاب عهد عتیق برای وحی دو هدف مهم دیده می شود:

هدف اول ابلاغ احکام و وظائف شریعت؛ دوم نجات بنی اسرائیل از فرعون و فرعونیان. «پس الآن ای اسرائیل فرائض و احکامی را که من به شما تعلیم می دهم تا آنها را به جا آورید بشنوید تا زنده بمانید و داخل شده زمینی را که یهوه خدای پدران شما به شما می دهد به تصرف آورید. بر کلامی که من به شما امر می فرمایم چیزی میفزایید و چیزی از آن کم ننمایید تا اوامر یهوه خدای خود را که به شما امر می فرمایم نگاه دارید». «اینک چنان که یهوه خدایم مرا امر فرموده است فرائض و احکام به شما تعلیم نمودم تا در زمینی که شما داخل شده به تصرف می آورید چنان عمل نمایید». «و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر لوح و سنگ نوشت. و خداوند مرا در آن وقت امر فرمود که فرائض و احکام را به شما تعلیم دهم تا آنها را در زمینی که برای تصرفش به آن عبور می کنید به جا آورید». «و خداوند گفت هر آینه مصیبت قوم خود را در مصر دیدم و استغاثه ایشان را از دست سرکاران ایشان شنیدم، زیرا غم های ایشان را می دانم و نزول کردم تا ایشان را از دست مصریان خلاصی دهم». «روح خداوند یهوه بر من

است، زیرا خداوند مرا مسح کرده است تا مسکینان را بشارت  
دهم و مرا فرستاده تا شکسته دلان را التیام بخشم.»

## کیفیت وحی در عهد عتیق

در بیان کیفیت وحی الفاظی مانند تجلی خداوند، کشف  
خداوند دیده می شود: «خدا، خدا، یهوه تکلم می کند و زمین  
را از مطلع آفتاب تا به مغربش می خواند. از صهیون که کمال  
زیبایی است خدا تجلی نموده است. خدای ما می آید و  
سکوت نخواهد نمود». «و یک روز قبل از آمدن شاول خداوند بر  
سموئیل کشف نموده گفت مثل این وقت شخصی را از زمین  
بنیامین نزد تو می فرستم او را مسح نما تا بر قوم من  
اسرائیل رئیس باشد». «اینک خداوند یهوه با قدرت می آید و  
بازوی وی برایش حکمرانی می نماید. اینک اجرت با وی است  
و عقوبت وی پیش روی او می آید». «در حال، خداوند بر سر او  
ایستاده می گوید»: «من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و  
خدای اسحاق». «دست خداوند بر من فرود آمده مرا در روح  
خداوند بیرون برد و در همواری قرارداد و آن از استخوان ها پر  
بود». «و در آنجا مذبحی بنا نمود و آن مکان را ایل بیت ایل  
نامید، زیرا در آنجا خدا بر وی ظاهر شده بود». از بعض آیات  
استفاده می شود که وحی را خداوند بر زبان پیامبر القاء می  
کند و با زبان او سخن می گوید. «خدا به موسی گفت: «و بدو

سخن خواهی گفت و کلام مرا به زبان وی القاء خواهی کرد و من با زبان تو و با زبان او خواهم بود و آنچه باید شما را خواهم آموخت». «روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید». «و خداوند به من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهم گفت». «و خداوند به من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم.»»

## نبوت از دیدگاه اسپینوزا

آن طور که فصل های اول کتاب رساله نشان می دهد، در تبیین اسپینوزا از یهودیت، نظریه نبوت از اهمیتی اساسی برخوردار است. این فصل ها، همچنین می تواند اثبات کند تا آن جا که به این موضوع مربوط است، اسپینوزا تا حد زیادی از طبقه بندی ابن میمون استفاده کرده است، هر چند آنها را در مورد مردمی دیگر و یا گروه هایی دیگر از مردم، به کار برده است. در واقع ارتباط اسپینوزا با ابن میمون – هر چند خصمانه – به مراتب از ارتباط بیش تر فیلسوفان یهودی قرن پانزدهم که از یهودیت منقطع نشده بودند نزدیک تر بود .

ابن میمون عقیده داشت که پیامبران، کمال عقلانی را که باعث فیلسوف شدن آنها شده با کمال قوه تخیل، ترکیب کرده

اند. او همچنین به طبقه ای از مردم اشاره می کرد که از تخیل نیرومندی برخوردار هستند، ولی استعداد عقلانی فوق العاده ای ندارند؛ این طبقه از مردم فی المثل، قانون گذاران و سیاست مداران را شامل می شود. اسپینوزا، روی این طبقه آخر، دست گذاشت، ولی آن را بر پیامبران تطبیق کرد؛ کسانی که او آن ها را صاحبان تخیلات درخشانی توصیف کرد که لزوماً از استعداد عقلانی چشم گیری برخوردار نیستند. او فیلسوف بودن پیامبران کتاب مقدس را رد کرد و با به کارگیری روش فلسفی و تاریخی در مورد کتاب مقدس، نشان داد که این متون، این ادعای خصم را برنمی تابند.

## -موسی از نظر اسپینوزا

اسپینوزا همچنین این ادعای ابن میمون را رد کرد که نبوت موسی با نبوت دیگر پیامبران متفاوت بود، عمدتاً به این دلیل که در سخن گفتن از وحی، به قوه خیال توسل نجست. بر طبق نظر اسپینوزا، واقعیت متمایز در نبوت موسی این بود که او صدای خداوند را در یک مکاشفه پیامبرانه شنید؛ یعنی در وضعیتی که تخیل وی فعال بود. اسپینوزا در این سخن، از یکی از طبقه بندی های ابن میمون در مورد نبوت استفاده کرد که بر طبق آن او در کتاب «دلالة الحائرین» نبوت ها را بر اساس خصیصه های خاص رؤیاها و مکاشفات پیامبرانه از هم

تفکیک کرده است .

با وجود این، ابن میمون بسیار بعید می دانست که اصلاً صدای خداوند در مکاشفات پیامبر شنیده شده باشد؛ او معتقد بود که این طبقه بندی صرفاً فرضی است. ظاهراً واضح است که اسپینوزا برای شناخت مرتبه و منزلت موسی، به آنچه واقعاً در تاریخ اتفاق افتاده است، علاقه ای نداشته، بلکه علاقه مند بود تا شاهی را که از کتاب مقدس دریافته بود، در چهارچوب نظری ابن میمون به شیوه ای که با اهداف الهیاتی - سیاسی وی هم آهنگ باشد، بگنجاند.

## نقد یهودیت از نظر اسپینوزا

تفاوت بین یهودیت و «دین جامع» اسپینوزا، منطبق با تفاوت موسی و عیسی است. از دیدگاه اسپینوزا، یهودیان پس از ترک مصر، خود را در موقعیت مردمی دیدند که به هیچ یک از قوانین وضعی پای بند نیستند. آن ها به عبارت دیگر، به وضع طبیعی برگشته و با نیاز ورود به یک پیمان اجتماعی، مواجه شدند. آنها همچنین مردمی جاهل و بسیار متمایل به خرافات بودند. موسی که از توانایی چشم گیری برخوردار بود از شرایط، و خصوصیات این مردم برای وادار ساختن آنها به پذیرش یک پیمان اجتماعی و حکومتی مبتنی بر آن، استفاده کرد، که برخلاف طرح اسپینوزا برای جوامع آرمانی، ابتدا و

پیشاپیش، بر ملاحظه فایده گرایانه - یعنی ملاحظه معقول -  
مزیت زندگی اجتماعی بر زندگی به وضع طبیعی، متکی نبود .

آن پنهان اجتماعی که به وسیله بنی اسرائیل در صحرا منعقد  
شد، بر عقیده ای خرافی در مورد خداوند به عنوان «پادشاه»  
و «داور» مبتنی بود که بنی اسرائیل، هر نوع موفقیت  
سیاسی و نظامی که کسب می کردند، مرهون او می  
دانستند. بنی اسرائیل اقتدار سیاسی را بیشتر به خدا منتقل  
نمودند تا به نمایندگان خواست و اراده مردم، و این حاکمیت به  
نوبه خود به موسی، نماینده خداوند و (پس از موسی) به  
جانشینان او واگذار شد .

این مطلب را باید اضافه کرد که علی رغم تأکید اسپینوزا بر  
خرافی بودن مبانی حکومت بنی اسرائیل در ادوار باستان،  
گزارش او از نظام این حکومت، کاملاً نا هم دلانه نیست. با  
وجود این، او معتقد است که این نظام، بذرهای نابودی خویش  
را با خود داشت و این که با نابودی این حکومت، پیمان  
اجتماعی که موسی به وجود آورده بود از هم گسیخت و  
تمامی واجبات سیاسی و دینی که بر یهود فرض شده بود،  
پوچ و بی اعتبار گشت.

# نظريات فيلسوفان يهودي ومسيحي قرون وسطی

نظريه فارابي در باب نبوت ، با تغييرات و اضافاتي  
از درونمايه هاي ابن سينا يي، از سوي فيلسوف يهودي  
موسي بن ميمون پذيرفته شد. ابن ميمون معتقد بود كه  
نبوت يك فرايند طبيعي است: [نبوت] عبارت است از يك  
فيضان (يا اشراق) كه از خدا ، با وساطت عقل فعال ، به  
سوي قوه عاقله و از آنجا به سوي قوه متخيله صورت مي  
گيرد. (او "مضايقه معجزه آسا" ي نبوت را از يك فرد  
شايسته مجاز مي شمرد ، اما معنای اين سخن آنست  
كه هر فرايند طبيعي ديگري هم مي تواند موضوع معجزه  
باشد) . اينكه انبياء تخيل آميخته با عقل دارند آنها را از  
فيلسوفان جدا مي كند، و اينكه آنان فلسفه آميخته با  
تخيل دارند آنها را از پيشگوها ، غيب گويان و سياست  
مداران متمايز مي سازد. ابن ميمون مي گويد: كه

[نظريه] نبوت او را بايد ازديدگاه كلّي او جدا نمود، اما اين موضوع ميّان علما مورد بحث است كه تفاوت دقيقاً دركجا است.

بنابراين، ابن ميمون و فارابي براي باورند كه معرفت نبوي از سنخ علوم طبيعي و متافزيك است. آنها درعين حال كه تفاوت سطوح نبوت را مي پذيرند، معتقد اند كه نبي بايد نه تنها پيش نياز هاي اخلاقي، كه پيش نيازهاي عقلاني قابل قبولي را هم بايد واجد باشد. علم [امور] آينده به تركيبي از دانش علمي و تخيل وابسته است. هم فارابي و هم ابن ميمون كمال عقلاني، ويا احتمالاً كمال عقلاني-سياسي را شريف ترين هدف زندگي بشري دانند، به همين دليل عالي ترين نوع نبوت نشان دهنده كامل ترين شخص[به لحاظ عقلاني] نيز است.

ابن ميمون روش خاصي براي تفسير كتاب مقدس و وجود شناسي متمايزي نسبت به صورت هاي ذهني نبي اتخاذ مي كند. زبان نبوي، به عنوان يكي از فراورده هاي

تخیل، نوعی بیان مجازی است برای بیان مدّعیات علمی و دینی که به منظور برقراری ارتباط با توده ها مورد استفاده قرار می گیرد.

بنابراین، شرح حزقیال<sup>[6]</sup> از گردونه برای ابن میمون حامل متافزیک نوافلاطونی - ارسطویی است. توصیف این پیامبر از خدا در قالب اصطلاحات انسان خداانگارانه هم به نحوی از تخیل او نشأت می گیرد (گاهی ابن میمون اشاره می کند که چنین چیزی، حتی برای تسهیل درک خود نبی هم لازم است). اشیای محسوسی که در خوابها و رؤیاهای نبوی پدیدار می شود، نتیجه تخیل است، نه [اینکه] ناشی از موجودات فراذهنی باشند.

الکساندر التمان (۱۹۷۸) براین باور است که ، به این دلیل که فیلسوفان مسلمان و یهودی معتقد اند که هر حادثه طبیعی، به شمول شناخت علمی و فلسفی، از یک نظام اشراق کیهانی ناشی می شود که سرانجام به خدا منتهی می گردد، طبیعت گرایی در باب نبوت و عنایت

الاهي براي آنها دلپذير تر است تا آن عده از متفكراني كه  
متافزيك شان ميان اعمال الوهي و نظم طبيعي تمايز  
روشنني مي گذارد ، منتقدان قرون وسطي طبيعت گرايي  
را به لحاظ ديني نا پذيرفتني مي دانستند و تفسير رمز  
گونه اي را كه طبيعت گرا از زبان كتاب مقدس به همراه  
خود داشت، به لحاظ تفسيروي غير قابل قبول ميديدند.  
سؤالاتي هم دراين باره مطرح شد كه چگونه، بدون  
مساعدت مستقيم الاهي، نبي مي تواند حوادث را با اين  
حد از تفصيل پيش بيني كند كه انبياي صاحب كتاب مطرح  
مي كنند، بخصوص در مورد پيش بيني هاي كه متضمن  
معرفت به آينده محتمل الوقوع، يا اعمال اختياري انسان  
در آينده است. مضافاً براين، [يافتن] توضيحي براي  
توانايي نبي به بدست آوردن حقايق كه عقل توانايي  
رسيدن به آنها را ندارد،- مثلاً اعتقاد به خلق از عدم-  
اگر معرفت نبوي را صرفاً برخواسته از دلايل عادي فلسفي  
وعلمي بدانيم، كار دشواري است. ( بهرحال، يك ديدگاه

طبیعت گرایانه، هم ممکن است [حصول] يك معرفت  
مستقیم و اشراقی را مجاز بداند، آنگونه که ابن سینا می  
دانست).

بسیاری از فلاسفه یهودی قبل و بعد از ابن میمون، نظیر  
یهودا هلووی (Judah Halevi) و حسدای کرسکا (Hasdai  
Crescas) غالباً به عنوان کسانی قلمداد می شوند که  
دیدگاه فراطبیعی در باب نبوت داشتند. درواقع، دیدگاه اینها  
مبهم است. شاید نظریه اسحاق ابروانل (Isaac  
Abrvanel) نمونه ای بهتری از توصیف فراطبیعی یهودی از  
نبوت باشد.

تلقی های فلسفی مسیحی از نبوت را [می توان] در  
کتاب تفسیر سفر تکوین آگوستین و پرسش های مختلف  
فیه در باب حقیقت (پرسش ۱۲) آکویناس یافت. آکویناس  
برخلاف طبیعت گرایان، براین باور بود که نبوت يك عطیه  
الاهی است. [به نظر او] نبوت از رحمت خداوند ناشی  
می شود، و خداوند حتی ممکن است آن را به کسی

اعطاء کند که به ظاهر چندان شایسته به نظر نمی رسد.

این گونه برداشت فراطبیعی به صورتهای مختلف تبیین گردیده است. به عنوان مثال، آکویناس تبیین های طبیعت گرایانه از رؤیاهای صادق و نبوت های غیر مسیحی<sup>[7]</sup> را قبول دارد، با این بیان که وقتی خداوند نبوت را به يك انسان ناشایست می دهد ، این کار را به این صورت انجام می دهد که اول قوای فکری و تخیلی او را بهبود می بخشد و سپس نبوت به صورت طبیعی می آید. ( البته ظاهراً افعال خداوند بیشتر به وسیله ملائکه انجام می شود.) آکویناس بعد سیاسی نبوت را به آن برجستگی که در برداشت اسلامی یا نظریه ابن میمون آمده ، انکار می کند. آلتمان (۱۹۷۸) نظریه آکویناس را به ردّ بخش اعظم از وجود شناسی ابن سینا مربوط می داند.

نبوت در ادیان معاصرو فلسفه ی دین

گاهی گفته می شود که نبوّت با عرفان (راز ورزی) از این جهت متفاوت است که روی کلام الهی و ارتباط خداوند تأکید دارد . برفرض قبول این تفاوت، می توان گفت که درادیان بزرگ دوچیز نقش انبیا را تحت الشعاع قرار داده است: از يك طرف عارفان و از سوي ديگر ( همانگونه که هابز هم قبلاً گفته بود ) کتابها ومفسران رسمي آنها . بنابراین، عرفان و متون به عنوان واسطه هاي اوليه وحی عمل کرده اند . نبوّت در مباحث تحلیلي دین در قرن بیستم نیز کمرنگ شده است، هرچند برخی مباحث در باب نبوّت از زاویه این ادعا که علم ازلي خداوند با اختیار انسان سازگار نیست صورت گرفته است . مفاهیم مربوط به نبوّت - مثل وحی، تجربه عرفانی، معجزه، خوارق عادات به صورت بسیار وسیعی از سوي فلاسفه تحقیق شده است، اما با اشاره بسیار مختصر یا حتی بدون اشاره به خود نبوّت . این همه تازمانی مایه تعجب است

که ادّعاهای خداپرستان سنّتی درنهایت بر پایه این موضوع استوار باشد که خدا با بشر ارتباط برقرار می کند.

## یهود و معاد

براساس آموزه های اسلامی، همه انبیاء به بهشت و سعادت بشارت داده اند و پیروان خویش را از عذاب های الهی ترسانیده اند و آنان را از سرکشی و عصیان و شومی عاقبت این اعمال انذار داده اند و فلسفه نبوت انذار و تبشیر بوده است و اتمام حجت خداوند بر مردم، تا در روز قیامت عذری در برابر محبت های الهی باقی نمانده باشد.

بنابر چنین آموزه هایی موسی بن عمران، پیامبر بزرگ خداوند نیز می بایستی پیروان خود را نسبت به آینده ایشان انذار داده باشد و بحث معاد میان یهودیان مانند دیگر ادیان از همان ابتدای نبوت وی مطرح شده باشد.

اما بیشتر دانشمندان دانش ادیان تصریح می کنند یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستاخیز که در دین آنان ذکر شده، قدمتی به اندازه قدمت دیگر اعتقاداتشان

ندارد. متخصصان علوم ادیان بر آنند که اعتقاد به بهشت و جهنم و روز جزا در تورات مطرح نشده و این عقیده پس از همجواری بنی اسرائیل با ایرانیان در دوره اسارت، از آیین زرتشتیان تاثیر گرفته است. به نظر می رسد مهم ترین و اولین منابع تشریح اعتقاد به معاد در منابع دین یهود، کتاب تلمود است. تلمود ترکیبی از میشنا و گماراست که پس از دوران اسارت بابلی به وسیله دانشمندان بنی اسرائیل تدوین شده است. آنان برای جلوگیری از نابودی ایمان و باورهای دین خود به تدریس و جمع آوری احادیث شفاهی میان بنی اسرائیل پرداختند. در کتاب گنجینه تلمود آمده است معاد جزو اصول دین یهودیان است و در تعلیمات دینی دانشمندان یهود هیچ يك از موضوعات مربوط به جهان مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود؛ اما گروهی از یهودیان به نام فرقه صدوقیان معتقد به نابودی روح همراه با معدوم شدن جسم بوده اند. همچنین در این که آیا معاد شامل همه انسان هاست یا بعضی از اقشار مردم را شامل می شود، میان دانشمندان یهودی اختلاف است. بعضی از آنان معاد را شامل حال همه مرده ها دانسته اند، در حالی که گروهی دیگر آن را مختص یهودیان می دانند و گروه سوم حتی یهودیانی را که نیکوکار نباشند و

امتیاز لازم را کسب نکرده باشند از پاداش زندگی پس از مرگ محروم می‌دانند.

اعتقاد به معاد و زنده شدن مردگان اختصاص به جهان دیگر ندارد، بلکه بنا بر نص قرآن کریم زنده شدن مردگان با انگیزه های مختلف میان پیروان ادیان مختلف در همین دنیا بارها رخ داده است و در آینده هم رخ خواهد داد، از جمله زنده شدن ۴ مرغ کشته شده که گوشت و استخوان آنها کوبیده و به هم آمیخته شده بود توسط ابراهیم خلیل که شیخ الانبیاء است برای یقین مورد مطالبه وی از خداوند، همچنین زنده شدن مقتول بنی اسرائیل که ماجرای آن در سوره بقره ذکر شده است. زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی که از شمار معجزات آن حضرت محسوب می‌شود و همچنین معجزه اصحاب کهف که از شمار مومنان موحد مسیحی محسوب می‌شدند از دیگر نمونه های زنده شدن مردگان در همین دنیاست؛ البته نمونه های دیگری نیز در قرآن در همین زمینه وجود دارد. در میان حوادث مختلف تاریخ اسلام نیز نمونه های فراوانی از این دست وجود دارد، اما اعتقاد راسخ شیعیان به رجعت ائمه معصومین و مومنان در آخرالزمان بازگشت به زندگی پس از مرگ را در طیف وسیعی برای یاری دین خدا مطرح می‌کند که همه این موارد حکایت از قدرت بی پایان خداوند تعالی دارد. اعتقاد به استمرار و حیات انسان و زندگی

پس از مرگ در دیگر ادیان و آیین ها نیز وجود دارد که از حوصله این مقاله بیرون است و باید در فرصتی دیگر به اعتقادات ادیان و آیین های بزرگ همانند هندو، بودا، شینتو و سایر دین ها پرداخت.

## فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- تحقیقی در دین یهود، مهندس جلال الدین آشتیانی
- ۲- قاموس کتاب مقدس، هاروی کاکس
- ۳- تاریخ جامع ادیان، جان بی ناس، ترجمه علی اصغر حکمت
- ۴- مجله کلام اسلامی، شماره ۳۷، مقاله تاریخچه و معنای نبی از دیدگاه عهد عتیق، نوشته: اعظم پرچم
- ۵- فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱، مقاله وحی و نبوت یهودی، نوشته رضا فرزین
- ۶- فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۳۵، مقاله ماهیت کلامی نبوت اسرائیلی، نوشته اعظم پرچم
- ۷- انجمن کلیمیان ایران، مقاله نبوت و انبیاء در دین یهود، نوشته آرزو ثنایی
- ۸- سایت حوزه، مقاله وحی در عهد عتیق برگرفته از مقاله وحی در ادیان آسمانی، نوشته ابراهیم امینی
- ۹- تاریخ فلسفه، ویل دورانت
- ۱۰- پایگاه علمی پژوهشی دین گستر، تبیین فلسفی نبوت، نویسنده دیوید شاتز، مترجم علی شریفی، [www.dingostar.com](http://www.dingostar.com)

۱۱- اخلاق در شش دین جهان، منسکی ورنر و دیگران

۱۲- تاریخ ادیان جهان، مبلغ ابادانی عبدالله، ناشر حر

۱۳- دایره المعارف الیاده

۱۴- یهودیت، عبدالرحیم اردستانی